

مالزي چگونه عقبماندگي را پشت سر گذاشت؟

29 آذر 1385 ساعت 15:36

روایت «ماهاتير محمد» از يك شاهكار اقتصادي

نگاهي بر توسعه مالزي

يكي از چيزهايي که ما وضع کردیم تعامل نزدیک دولت و بخش خصوصي بود. این تعامل به شما این توانايي را مي دهد که تجارت خيلي راحت انجام بشود و سود آن نیز از طريق ماليات به دولت برگرود.

چندي پيش وزارت تعاون ميزبان دكتور ماهاتير محمد نخست وزير اسبق مالزي بود. وي در زمان رياست خود، فعاليت هايي را براي تحقق توسعه کشور خود انجام داد و نقش بسزايي در اجرايي کردن برنامه 2020 مالزي داشت و از سوي ديگر پروژه هايي را براي فقرزدايي و اشتغال عمومي از طريق تثبيت مالکيت و گسترش آن به انجام رساند. سخنراني ذيل، در همایش «چشم انداز توسعه» در ايران توسط وي انجام شده است.

وزير محترم تعاون و جناب آقاي بختياري استاندار محترم و اعضاي هيأت علمي و دانشگاهيان: مي خواهم از وزارت تعاون تشکر کنم به خاطر دعوت من و فرصتي که فراهم کردند تا در اين جلسه با جوامع مختلف اصفهان تعامل داشته باشيم و از همدیگر چيز ياد بگيريم. ديروز من بازديدي از شهر اصفهان داشتم و آنچه در اين شهر دیدم به من اين شجاعت را مي دهد که باور داشته باشيم که در کشورهاي اسلامي به خصوص ايران مي توانيم به گذشته پر افتخارمان بازگردیم.

چيزي که اینجا دیدم بيش از چيزي است که در کشور خودم مي توانم ببينم، مخصوصا زماني که در سال 1957 استقلال کسب کردیم. وقتي ما مستقل شدیم مالزي کشور تقريبا فقيري بود و درآمد سرانه 200 دلاري داشت، ما فقط صادرات لاستيك و قلع داشتيم و رشد ما در واقع متوقف بود. ما اين شانس را داشتيم که کشور ما ثبات سياسي داشت و اين بهرغم آن بود که مردم مالزي از سه گروه مختلف با يك فرهنگ زبان و مذهب مخصوص به خود تشكيل شده اند.

ما در مالزي ماليسي ها را داریم که طبق تعريف مسلمانند، تعداد بسيار زيادي چيني داريم که دينشان بودايي است و همچنين هندي ها که اکثرا هندو هستند، به علاوه شمار زيادي از ساکنان که مسيحي هستند. به نظر مي رسد تلفيق اين قوميت ها نبايد داراي ثبات باشد اما خوشبختانه اولين نخست وزير به گونه اي توانست اين موافقت را به وجود بياورد، او ثروت و دارايي را ميان همه مردم تقسيم کرد و توانست از اين طريق ثباتي خاص در مالزي پديد آورد.

ما البته يك کشور دموکراتيك هستيم که بايد خودمان را به قوانين و مقررات محدود کنیم، به همین دليل ما تضاد و منافع زيادي نداريم به جز سال 1969 که مقداري مخالفت هاي قومي داشتيم و از آن واقعه درس هايي گرفتيم. در آن واقعه حدود 200 نفر کشته شدند و اموال زيادي از بين رفت.

ما از خودمان سوال کردیم اصلا چه فايده اي داشت اين تضادها؟ تصميم گرفتيم به توافق اوليه خودمان يعني تقسيم همه چيز بين مردم و گروه هاي مختلف بازگردیم و تعامل کنیم که در اين صورت است که رشد مالزي بيش از گذشته خواهد شد. ما در واقع يك دولت ملي داريم و هدفمان خدمت بيشتر و بهتر به مردم و کشور است.

براي اين منظور بايد به گونه اي بتوانيم از دارايي هاي خودمان استفاده و براساس داشته هايمان رشد کنیم. تصميم گرفتيم صنعتي بشويم اما اين صنعتي شدن چگونه بود، وقتي که ما تکنولوژي و دانش فني و بازار را نداشتيم. اگر بخواهيم صنعتي بشويم بايد درهاي کشور را روي خارجي ها باز کنیم تا آنان در صنايع توليدي کشور ما سرمايه گذاري کنند. در واقع هدف، آوردن صنعت به مالزي بود براي توليد و کار.

بنابر اين علاقه اي نداشتيم که سرمايه گذاران ماليات بدهند و اين فضاي مطلوب سرمايه گذاران براي آن بود که سياست ماليات تاجرپسند ايجاد کنیم، آنها نیز علاقه مند شدند. اين اقدام زماني انجام شد که کشور ما به تازگي مستقل شده بود و مي خواست از شر خارجي ها خلاص شود و صنايع را ملي کند.

در عين حال اين استقبال خارجي ها ما را نگران کرد که شايد آنان اقتصاد ما را بي ثبات کنند. ما در اين زمان برعکس ملي کردن صنايع و شرکت ها حدود 60 درصد سهام شرکت هاي ثبت شده را به خارجي ها و اگذار کردیم و به آنها گفتيم که بايد کاري کنند که ما قادر به انجام آن نبويم. در واقع آنان بايد صنعت توليد کار را پايه گذاري مي کردند که پذيرفتند. در حال حاضر مالزي نياز مند نيروي کار خارجي است. از 27 ميليون جمعيت مالزي حدود دو ميليون نفر کارگران خارجي هستند و نيازمان هم تا حدودي تامين است. با ورود

صنایع جدید، آموزش آن نیز آغاز شد.

مالزیایی‌های زیادی از جمله کارگران، مدیران کل در شرکت‌های خارجی استخدام شدند و تکنولوژی و وارداتی آن را یاد گرفتند، با این کار نه تنها اشتغال ایجاد شد بلکه تخصص هم در پی داشت و کشور به سمت رشد سریع حرکت کرد.

ملاک این پیشرفت سریع آن است که صادرات کل را از دو میلیارد دلار به بیش از 100 میلیارد دلار فعلی رساندیم که 82 درصد آن کالای ساخت مالزی است. از 650 هزار بشکه نفت تولیدی 250 هزار بشکه آن را صادر می‌کنیم. نفت، لاستیک، قلع، روغن نارگیل و... درصد کمی از صادرات را تشکیل می‌دهند. این به آن معنا نیست که فقط توانایی تولید یک نوع کالا را داریم ما این توانایی را داریم که محصولات جدیدی از فولاد آلومینیوم و فایبرگلاس درست کنیم. باید بگویم که الکترونیک 50 درصد کالاهای صادراتی ما را تشکیل می‌دهد که مردم هم در آن سهم دارند.

در مورد مساله فقر در مالزی باید بگویم با رسیدگی به وضع فقرا تعداد آنان را از 70 درصد بیست سال قبل به 4 درصد رسانده‌ایم و فقط یک درصد فقر محض داریم. می‌بینیم که دولت فقر را از طریق آموزش دادن به مردم برای پیدا کردن کار و تخصص ریشه‌کن کرد.

بچه‌های کشاورزان بورس می‌گیرند و تا سطح دانشگاه هزینه‌شان را دولت پرداخت می‌کند. در زمان استقلال تعداد استاد دانشگاه در مالزی کافی نبود از این‌رو دانشجویان را برای تحصیل به خارج فرستادیم. هم اکنون ما پنجاه هزار دانشجوی داریم که در کشورهای آمریکا، انگلیس، کانادا، استرالیا، نیوزلند، مصر، هندوستان و پاکستان در حال تحصیلند، ما در نظر داریم آنها را به کشور بازگردانیم تا بتوانیم از طریق آنان تحصیلات جهانی به‌وجود بیاوریم.

در مالزی چون هزینه پایین است همه می‌توانند به دانشگاه بروند. آموزش و پرورش در مالزی توانسته 90 درصد مردم را با سواد کند و می‌توانم بگویم مالزی کشور تحصیل‌کرده‌ای است. فرزندان کشاورزان سال‌های قبل اکنون مهندس و دکتر شده‌اند و پست‌های مهمی دارند و این طریقی بود که ما عمل کردیم.

مالزی سیاست 100 درصد بازاری ندارد اما می‌خواهیم از هر سیستمی تقلید کنیم، اگر سیستم کمونیستی بود و به‌درد بخور، از آن استفاده می‌کنیم. اگر بازار آزاد بتواند به مردم کشور نفعی برساند از آن استقبال می‌کنیم زیرا یاد گرفتیم که چطور برای پیشرفت کشور برنامه‌ریزی کنیم، مثلاً از طرح‌های پنج ساله کمونیست‌ها استفاده کردیم.

ما چشم‌انداز 20 ساله هم داریم که در از مدت است. در طرح پنج ساله می‌توانیم برای پیشرفت کشور برنامه‌ریزی کنیم اما برنامه سی ساله نیازمند بینشی قوی است که اسم آن را چشم‌انداز 2020 گذاشتیم و انتظار داریم در آن سال کشور کاملاً پیشرفته‌ای باشیم. طبق تعریف خودمان این سیاست‌ها جهت را مشخص می‌کند و به ما می‌گوید که برای پیشرفت چه کنیم. ما اکنون رشد هشت درصد داریم و باید بتوانیم در سال 2020 کشور توسعه یافته‌ای بشویم. البته مشکلات ناشی از خارج هم داریم که مهمترین آن بحران مالی 1997-98 بود که در بازار ارز ما به‌وجود آمد و ناگهان فقیر شدیم اما توانستیم با غلبه بر آن به رشد خود ادامه دهیم.

ما در مالزی چند شرکت کاملاً دولتی داریم که پتروناس شرکت ملی نفت مالزی یکی از آنها است. این شرکت به‌گونه‌ای متفاوت از شرکت‌های نفتی کار و بیشتر شبیه شرکت‌های بزرگ چند ملیتی عمل می‌کند و در حال حاضر نیز در صنایع نفت 36 کشور کار می‌کند. این فعالیت‌ها در قالب اکتشاف حوزه‌های نفتی، لوله‌گذاری، حمل و نقل و غیره است، این شرکت پول‌سازترین شرکت دولتی در دنیا است به‌گونه‌ای که مالزی 66 درصد منافع آن را می‌گیرد.

در بخش خصوصی که نقش بسیار مهمی در جامعه دارد رقابت‌های خوبی وجود دارد و نتیجه آن رقابتی است که در عملکرد شرکت‌های تولیدی و خدماتی خصوصی داریم.

این شرکت‌ها در بازار سهام ثبت شده و قابل واگذاری به مردم است اما در عوض برخی کارهای دولت زیاد موفق نیست زیرا دفاتر دولتی نه دیدگاه بخش خصوصی را دارند و نه انگیزه‌ای برای بالا بردن بازده اقتصادی. بر این اساس ما تصمیم گرفتیم در سال 1985 بیشتر شرکت‌ها را خصوصی کنیم که این کار یک حسن بود.

فروندها، شرکت‌های عمرانی، خطوط هوایی، شرکت‌های آب و برق و بسیاری از شرکت‌های کوچک دولتی خصوصی شدند.

این در حالی بود که دولت هم مقداری از سهام این شرکت‌ها را خرید که این عملکرد موفقی بود. اما این اقدام ناکامی‌هایی هم داشت چون در پی بحران مالی سال‌های 98-1997 بسیاری از شرکت‌ها ورشکست شدند. برخی دوباره دولتی شدند و برخی مانند خطوط هوایی دوباره تجدید ساختار کردند و ضررها جبران شد.

بنابر این شرکت‌های ثبت شده در بورس به مردم اجازه می‌دهد که ثروت تولیدشده را میان خودشان تقسیم کنند که این همان تعاونی است. تعاونی‌ها نه تنها در تجارت بلکه در زندگی اجتماعی مردم نیز نقش مهمی دارند. اینها مانند شرکت‌های بیمه هستند که در مواقع بحران به کمک مردم می‌آیند. تعاونی‌ها با ایجاد فروشگاه‌های مناسب کالای ارزان قیمت عرضه می‌کنند که البته در اقتصاد مالزی نقش ویژه خود را دارند.

ما سعی کردیم بین اقوام موجود در مالزی تعادل ایجاد کنیم اما افراد بومی زیاد ثروتمند نیستند، بلکه سهامدارند. در حال حاضر مردم واحدهایی به ارزش 300 میلیارد رینگیت خریده‌اند که ارزش هر سهم آن یک دلار است. در این یونیتراست مدیران هم حضور دارند و مردم در صورت نیاز می‌توانند پول خود را دریافت کنند.

همه شرکت‌های بزرگ در مالزی سهامی دارند که متعلق به یونیتراست و به طور غیرمستقیم این سهام به مردم واگذار می‌شود و مردم صاحبان شرکت‌ها محسوب می‌شوند که عملکرد خیلی خوبی هم داشته است.

در حال حاضر با توسعه این یونیتراست‌ها که تعدادشان به 9 واحد می‌رسد دانشجویان، کشاورزان و قشرهای مختلف مردم از طریق آن در ثروت کشور سهیم هستند. این یونیتراست به گونه‌ای طراحی شده که سهامداران در ضرر و زیان آن شریک نیستند و این برای مردم کشورهای در حال توسعه بسیار جالب است. همچنین بانک‌های پس‌انداز داریم که صندوق پس‌انداز کارگران است. یکی از آنها EDP است که در حال حاضر حدود یک میلیارد دلار سهام دارد. این بانک هر ماه حدود یک میلیارد رینگیت سود پرداخت می‌کند. این مبلغ از طریق سرمایه‌گذاری در صنایع و سود حاصل از تجارت پرداخت می‌شود.

این نیز فرصتی است برای کارگران که غیرمستقیم در صنایع بزرگ سرمایه‌گذاری کنند. در کنار اینها صندوق دیگری داریم به نام صندوق حجاج. همه ساله 500 هزار زائر به حج می‌روند، این صندوق به حجاج این امکان را می‌دهد که از طریق سرمایه‌گذاری پولشان هزینه کمتری برای این سفر پرداخت کنند.

همانطور که می‌دانید وقتی شما پول پس‌انداز می‌کنید و سرمایه‌گذاری نکنید ارزش پول شما کم می‌شود، اما وقتی در صندوق حجاج سرمایه‌گذاری می‌کنید با سود حاصل از آن مجبور نیستید الباقی هزینه پرداختی را از جیبتان بپردازید. در واقع به نفع حجاج است که در این صندوق سرمایه‌گذاری کنند.

صندوق‌های کوچک دیگری هم در مالزی وجود دارد که میزان پس‌انداز مردم در آن بسیار زیاد است. ما حدود 40% از درآمد ناخالص ملی را صرفه‌جویی و پس‌انداز می‌کنیم به این ترتیب ما پول مردم را مدیریت و آنان را در دارایی‌های کشور سهیم می‌کنیم البته تعاونی‌ها نمی‌توانند با صندوق یونیتراست یا صندوق حجاج مقایسه بشوند.

با این فرآیند ثروت کشور بین مردم توزیع شده و ما توانسته‌ایم نرخ فقر را تا 4% پایین بیاوریم و حتی می‌توانیم با گذشت زمان آن را به 1% برسانیم که این فقط با بسیج مردم برای پشتیبانی از دولت امکان‌پذیر است. مردم باید تابع مقررات باشند اگر بخواهند تظاهرات، شورش و اعتصاب نکنند اقتصاد نمی‌تواند پیشرفت کند لذا افرادی که به مجلس می‌روند سیاست‌ها را برای مردم تشریح و به شکایات آنان درباره خدمات دولت گوش می‌کنند. با این تعامل دولت می‌تواند نیازهای مردم را شناسایی و رفع کند و میزان حمایت از دولت را به دست آورد.

مساله دیگر مساله زمان است که دولت برای انجام کارها به آن نیاز دارد. گفته شد بنده 22 سال نخست‌وزیر بودم که زمانی طولانی است.

5 انتخابات را پشت سر گذاشتم و در همه آنها پیروز شدم اما مهم آن است که نمی‌توان در مدتی کوتاه کارهایی انجام داد. شاید بدانید که ژاپنی‌ها نخست‌وزیرشان را هر دو سال یک بار عوض می‌کردند اگرچه کشورشان بسیار پیشرفت کرده اما با این روند هیچ‌یک از نخست‌وزیرها نمی‌توانستند کار بزرگی انجام دهند.

وقتی اقتصاد دچار رکود شد نخست‌وزیری که انتخاب می‌شد عملاً نمی‌توانست کاری صورت دهد و نخست‌وزیر بعدی هم همین‌طور در برخی از کشورها این دوره 5 سال است، اما این 5 سال هم ممکن است، کافی نباشد. برای برنامه‌ریزی یک کشور حداقل 10 سال

زمان لازم است .

در دوره‌های 5ساله، سال اول متوجه می‌شوید که باید با چه کسی چگونه رفتار کنید، سال دوم شروع به برنامه‌ریزی می‌کنید و سال بعد مجلس طرح را قبول می‌کند سال چهارم شروع به اجرا می‌کنید و سال پنجم هم باید بروید. این حتی در مورد رییس‌جمهور آمریکا هم صادق است چون مدت دوره او چهار سال است. فکر می‌کنم که برای برقراری یک طرح توسعه این زمان کافی نیست.

ممکن است این زمان برای نابودی یک کشور کافی باشد ولی برای توسعه آن، خیر. به هر حال نخست‌وزیر باید بداند که چگونه برنامه‌ریزی کند و چگونه آن را به اجرا بگذارد.

در مالزی محدودیتی وجود ندارد و نخست‌وزیر تا زمانی که به او رای می‌دهند می‌تواند در سمت خود باقی بماند. حتی تا آخر عمر ولی من فکر می‌کنم که 22 سال برای من کافی بود و من از سمت خود استعفا دادم و سعی کردم به نخست‌وزیر بعدی این شانس را بدهم که کاری را که برای ملت خوب هست، انجام بدهد.

دولت باید قوی باشد و مدت زمان کافی برای توسعه داشته باشد و در ضمن باید بداند که این توسعه را چگونه باید انجام دهد.

در مالزی آمدم ایده‌هایی را به عاریت از کشورهای دیگر گرفتیم. ما اسم این را نگاه به شرق گذاشتیم. منظور از شرق، ژاپن و کره جنوبی است. این دو کشوری هستند که خیلی سریع پیشرفت کردند و ما می‌خواهیم علت آن را بدانیم. پس از تحقیق دریافتیم که وجدان کاری، فرهنگ و نظام ارزشی آنها به آنها اجازه داد کارهایی را که فکر آن را هم نمی‌کردند انجام بدهند.

ما سیستم مدیریت آنها را نیز به عاریت گرفتیم. یکی از چیزهایی که ما وضع کردیم تعامل نزدیک دولت و بخش خصوصی بود. این تعامل به شما این توانایی را می‌دهد که تجارت خیلی راحت انجام بشود و سود آن نیز از طریق مالیات به دولت برگردد. مثلاً در مالزی مالیات بر درآمد از 48 درصد شروع می‌شود ولی تا 28 درصد هم آن را پایین می‌آوریم. ما مالیات‌های دیگر را هم کمتر کردیم که به مردم فشار نیاید، بیشتر مالیات‌های ما مالیات بر عملکرد شرکت‌ها است.

مردم زیاد از پرداخت مالیات اذیت نمی‌شوند به جز مالیات و اردات خودرو چون ما می‌خواهیم مردم خودروهای خودمان را استفاده کنند. دولت نیز از طریق میدان دادن به بخش خصوصی هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌کند اما 28 درصد سود بخش خصوصی نصیبش می‌شود که این بازده بسیار خوبی است.

ما بخش خصوصی را از راه‌های دیگر، مثلاً به وجود آوردن زیرساخت‌ها کمک می‌کنیم. البته این فقط برای بخش خصوصی نیست، بلکه برای کل اقتصاد کشور است. ما پروژه‌های بسیار بزرگ را که برخی آن را مگاپروژه یا ابرپروژه می‌نامند در کشور داریم و بخش خصوصی می‌تواند اجرای آن را برعهده بگیرد. این طرح‌ها نظیر ساخت یک شهر و اداره آن است.

دولت برای ساخت فرودگاه و یا احداث سد و بندرگاه‌ها هم به بخش خصوصی کمک می‌کند، زیرا این کار علاوه بر تشویق سرمایه‌گذار برای دولت هم سود و بازگشت سرمایه را به دنبال دارد. در واقع دولت با یک دلاری که هزینه می‌کند می‌تواند 1/5 دلار بازگردان سرمایه داشته باشد که از طریق همان، مالیات به دست می‌آید.

ما همچنین در مالزی از منابع بسیار کم توانستیم رشد بسیار بالایی داشته باشیم و از طرق مختلف برای توسعه کشورمان عمل کنیم. البته ما عظمت کشور ایران را نداریم.

ایران یکی از پیشگامان تمدن بوده است که مالزی در مقایسه با آن بسیار ابتدایی است، اما توانست بسیار سریع پیشرفت بکند. من در اینجا می‌گویم که ما چگونه توانستیم افرادی را که دچار عقده خودکم‌بینی بودند متقاعد کنیم که به خود بیایند.

ملت‌ها فکر می‌کنند که به اندازه دیگران نمی‌توانند کار انجام بدهند. مالزیایی‌ها هم فکر می‌کردند که نمی‌توانند مثل اروپایی‌ها پیشرفت بکنند و این توانایی را ندارند. اگر این احساس در ملتی به وجود بیاید هیچ‌وقت نمی‌تواند پیروز شود. ما شعاری داشتیم که مالزی می‌تواند و سعی کردیم که مردم را متقاعد و آنان را به کارهایی که فکر می‌کردند توانایی انجام آن را ندارند مجبور کنیم.

در واقع داستان مردی است که می‌خواست به تنهایی دنیا را سیر کند و موفق به انجام این کار شد. افراد زیادی در دنیا هستند که قله اورست را فتح و یا با پای پیاده کشورها را طی و یا آب‌های کانال مانس را شنا کردند تا بگویند که می‌توانند.